

شاعر دربار، که همچون ندیمی خاص در رفع مشکلاتش می‌کوشید (دائرةالمعارف بزرگ، همان‌جا؛ علیشیر، ص ۳۲۵). طغان‌شاه نیز، هنگامی که در سفر به سر می‌برد، نامه‌هایی برای ازرقی می‌فرستاد که بیانگر توجه خاص وی به شاعر دربارش است (صفا، ج ۲، ص ۴۳۳؛ ازرقی، ص ۹۳). ازرقی چند قصیده نیز در ستایش ابوالمظفر بن امیرانشاه، از سلجوقیان کرمان، دارد.

تقی‌الدین کاشی درگذشت ازرقی را در سال ۵۲۷ق، در هرات گفته است. قزوینی، با توجه به حکایت فرار فردوسی از غزنین به هرات و برخی استدلال‌های دیگر، تولد ازرقی را پیش از ۴۲۱ ق و درگذشتش را پیش از ۴۶۵ ق، یعنی زمان بر تخت نشستن ملک‌شاه بن الب ارسلان، دانسته است. اما با استناد به قصیده‌ای از ازرقی، که هم‌زمانی نوروز و یکی از دو عید بزرگ اسلامی را بیان کرده، می‌توان گفت که ازرقی تا ۴۷۳ ق زنده بوده است (آفتاب‌رای، همان‌جا؛ هدایت، ج ۱، ص ۳۵۶؛ تقی‌زاده، ص ۱۱۶؛ ازرقی، مقدمه عبدالرسولی؛ آذر، همان‌جا).

ازرقی شاعری «کم‌گوی» بود، بنابراین آثار فراوانی از خود بر جای نگذاشته است. آثار او عبارت‌اند از: دیوان، که سعید نفیسی در ۱۳۳۶ش در تهران و بار دیگر، در همان سال، علی عبدالرسولی به چاپ رساند. دیوان او، تصحیح سعید نفیسی؛ ۲۶۷۴ بیت دارد. این دیوان علاوه بر قصیده، شامل ۱۰۸ رباعی است (ازرقی، همان‌جا).

منظومه سندیادنامه، که ازرقی در دیوان خود اشاره می‌کند طغان‌شاه از وی خواست که سندیادنامه را به نظم درآورد. این اثر به سبک کلیل و دمنه و مرزبان‌نامه و موضوع آن آیین‌کشورداری همراه با نکته‌های اخلاقی است.

منظومه الفیه و شلفیه، که ازرقی این اثر را به طغان‌شاه تقدیم کرده است (دائرةالمعارف بزرگ، همان‌جا؛ مستوفی، ص ۸۱۴؛ دولتشاه، ص ۵۸-۵۹).

ابوبکر زین‌الدین (یا افضل‌الدین) بن اسماعیل وراق، معروف به «ازرقی هروی»، شاعر سده پنجم هجری قمری است.

پدرش، اسماعیل، در هرات پیشه وراقی داشت. ظاهراً نیاکان وی نیز بدین حرفه مشغول بوده‌اند. پدر ازرقی، هنگام فرار فردوسی از غزنین به هرات، او را شش ماه در خانه خود پناه داده بود. اگر حکایت فرار فردوسی از غزنین به هرات درست باشد، این مطلب علاوه بر ازادت اسماعیل وراق به فردوسی، جایگاه ویژه او و خاندانش را در میان اهل فضل و ادب نشان می‌دهد (دائرةالمعارف بزرگ، ذیل مدخل؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۳۹۷؛ نظامی، ص ۸۰).

از زندگانی ازرقی آگاهی چندانی نداریم. از پیشه پدر و خاندانش برمی‌آید که ازرقی از کودکی با کتاب سروکار داشته و تحصیل علم و دانش بر وی دشوار نبوده است و علاقه وی را به تحصیل افزون کرده است (رازی، ص ۱۳۸؛ اوحدی، ص ۶۹؛ آذر، ص ۱۴۷؛ آفتاب‌رای، ج ۱، ص ۵۱). با آنکه در شعر ازرقی اندیشه‌های عارفانه وجود ندارد، او را از مریدان خواجه عبدالله انصاری شمرده‌اند (آذر؛ همان‌جا؛ آفتاب‌رای، همان‌جا؛ هدایت، ج ۱، ص ۳۵۲). ازرقی خود اشاره می‌کند که از جوانی به چکامه‌سرایی پرداخته است. از همان جوانی به دربار سلجوقیان درآمد (ص ۵۱) و بیشتر قصایدش نیز در ستایش طغان‌شاه بن الب ارسلان است. این پادشاه بیشتر از پادشاهان دیگر سلجوقی دوستدار شعر فارسی بود و چند تن از شاعران نام‌آور فارسی‌سرا در دربار وی گردآمده بودند (نظامی، ص ۶۹).

ازرقی در دربار طغان‌شاه به سمت ملک‌الشعرایی رسید. او به طغان‌شاه نزدیک بود و نه تنها در مقام

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد

اول، بخش دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲. ISAM DN. 260934

"EZRAKİ, EBU'L-MEHÂSİN EBÛ BEKA ZEYNÜDDİN"

FED

Ezrakî, EBÛ'l - Mahasin Hakîm el-  
X Herevî. (veya EBÛ Bekr Zeynüdd-  
dîn b. İsmail el-Vorîk)

Rycka, "History...", s. 135

21 SÜBAI 1987

49. Azrakî (Hakim), Zayn al-Dîn Abû Bakr (ölm. 465 h. = 1073 m.  
den önce, İA, IV, 443, Browne II, 323-324).

*Muntahab az-aş'arihi*

Baş : کوی که ماه و مشتری از جرم استان ... تحویل  
Esad Ef. nr. 3429 (yap. 272 b-275 b, ist. XI. asır)..

FED

05 KASIM 1987

madde : Ezrakî: Ebu Bekr b. İsmail

A. Br. : c. , s.  
B. L. : c.vii , s. 3941  
F. A. : c. , s.  
M. L. : c. 18 , s. 476  
T. A. : c.xvi , s. 72

علي رضا قره بلوط , معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات  
استانبول و أناطولي, الجزء الأول, [y.y.,t.y.] , ISAM 141806

s.68

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

1 1 NİSAN 2006

*Ferakizi Harevi:*

0213 - أبو بكر بن زين الدين إسماعيل السوراق

الهروي الأزرقى الحكيم الشاعر المعروف بأزرقى ء

هروي المتوفى في حدود سنة 1072/465

(أنظر: كشف الظنون 1003 ؛ تذكرة دولتشاه 82 )

من تصانيفه :

1 - ديوان حكيم أزرقى ء هروي (ف)

حكيم أوغلى رقم 8/669 ؛ 2700 بيتا ، نشر في

طهران 1336 ؛

•••

Azraqi: Heravi

39. Abū Bakr<sup>1</sup> (or: Abū l-Mahāsīn<sup>2</sup>) al-Azraqī [91] al-Harawī has left us with a fairly slender *diwān* (2675 verses in Nafīsī's edition), consisting largely of odes dedicated to two Seljuq princes: Abū l-Fawāris Shams al-daulāh Ṭughān-shāh b. Alp-Arslān Muḥammad b. Chaghri, who was the ruler of Herat during the reign of his father (Alp-Arslān, died 465/1072) and that of his brother (Malik-Shāh) at least until 476/1083-4 (from which year we possess a coin minted in his name), and Abū l-Muzaffar Amīrān-shāh b. Qāwurd b. Chaghri, who was blinded by order of Malik-Shāh shortly after his succession. We also have one poem lauding - at least according to the superscription in Nafīsī's edition<sup>3</sup> - the holy man 'Abd Allāh al-Anṣārī (396/1006 to 481/1089).<sup>4</sup> All of this indicates that Azraqī must have flourished in the third quarter of

<sup>1</sup>Thus twice in 'Arūḍī and in Hidāyat.

<sup>2</sup>Thus 'Aufī. It is, of course, possible that our poet had the *ism* Abū Bakr and the *kunya* Abū l-Mahāsīn. Qazwīnī (ad 'Arūḍī p. 174) proposed tentatively that his *ism* might have been Ja'far on the basis of the verse in his *diwān* (ed. Nafīsī no. 64, v. 2281) which reads *gar ba zarr i ja'fari dast-am na-giri, khusrāu-ā \* bē-nawā'ī-hā u sarmā-hā khwaram man ja'fari*. But the rhyme guarantees that the last word is indeed *ja'fari* (with *yā'* i *ma'rāf*) and that it is thus impossible to read *man ja'far-ē*, 'I, a (man called) Ja'far'.

<sup>3</sup>No. 5. The poem does occur in the 13th-century London manuscript, Or. 3713, on fol. 23a, but with the superscription *wa lahu fihī*, implying (perhaps implausibly) that it was dedicated to the same patron as the previous poem in this collection, i.e. Ṭughān-shāh. Incidentally, there is often considerable discrepancy between this old manuscript and the edition with regard to the names mentioned in the superscriptions.

<sup>4</sup>Above, p. 82.

illustrated. Baihaqī<sup>1</sup> tells how Mas'ūd had one of his pleasure-domes decorated with copulation scenes from the 'book of *Alfityah*', evidently not Azraqī's version, though the latter could well have been the object of the (lost) 'refutation' (*Naqīdat kitāb Alfityah wa Shalfityah*) which Abū Bakr b. Khusrāu al-Ustād wrote for the atabeg of Azerbaijan, Qızıl Arslān (581/1186 to 587/1191).<sup>2</sup>

Some late authors (Daulat-shāh and Ḥājji Khalifah, both expressly on the authority of others<sup>3</sup>) claim that Azraqī 'wrote' (i.e. presumably versified) the *Sindbād-nāmah*, but as long as no quotations from this work have been identified this cannot be regarded as certain. There are two references to the story of Sindbād in Azraqī's *diwān*: in one<sup>4</sup> the poet appears to claim the authorship not only of the *akhbār i Sindbād*, but [94] also of the *tārikh i Shāh-nāmah*; but - assuming the poem is indeed by Azraqī - it would seem more likely that the author is in fact alluding to two well-known poems from the past. In the other<sup>5</sup> Azraqī says that the 'poetry' in the counsels of Sindbād is 'difficult' but that he will elucidate its 'expressions' (*ma'ānī*) if the king gives him sufficient funds. This would seem to refer to a 'difficult' older version of the story (perhaps Rōdaki's?) which Azraqī is proposing either to replace by a more up-to-date version, or perhaps merely to supply with a commentary. In either case it is by no means certain that Azraqī ever carried out

<sup>1</sup>p. 121.

<sup>2</sup>Mentioned in the introduction to Abū Bakr's *Mu'nis-nāmah*; see G.M. Meredith-Owens, *Minorsky Volume* p. 435.

<sup>3</sup>Daulat-shāh p. 72: *wa gōyand kih kitāb i Sindbād ... az muṣannafāt i ō-st*; Ḥājji Khalifah no. 7259: *wa ra'aitu bi khaṭṭ ba'ḍ al-'ulamā' anna-hu (sc. Sindbād-nāmah) li l-hakīm al-Azraqī*.

<sup>4</sup>No. 7, v. 191. This poem is something of a problem insofar as it occurs also in copies of the *diwān* of Mukhtārī, including the oldest copy, London Or. 3713, completed in 697/1298. But the same manuscript also contains the *diwān* of Azraqī and attributes the poem to him as well (fol. 33a); however, is missing in the collection of Azraqī's poems in the Dublin manuscript. Cf. the edition of Mukhtārī's *diwān* by J. Humā'ī, Tehran 1341sh./1962 p. 80-1 (note that Humā'ī misquotes the number of his *codex optimus* as Or. 4514 - this is in fact a different, later copy of the *diwān* - and overlooks the fact that the manuscript attributes the poem to both poets).

<sup>5</sup>no. 64, v. 2275-6:

*har kih binad shahryār-ā pand-hā i sindbād  
nēk dānad k-andar ō dushwār bāshad shā'iri  
mān ma'ānī-hā i ō-rā yāwar i dānish kunam  
gar kunad bakht i to shāh-ā khātir-am rā yāwart.*

مبنای چاپهای تازه‌ای از کتاب قرار گرفت. کتاب اخبار مکه، به وسیله محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه، و در ۱۳۶۸ش در تهران منتشر شده است.

مأخذ: ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م؛ ابن اسحاق، محمد، سيرة، به کوشش محمد حمیدالله، رباط، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تقرب التهذيب، به کوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م؛ هومو، تهذيب التهذيب، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ق؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر؛ ابن فضل الله عمري، احمد، مسالك الايضار، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن کثیر، اسماعیل، طبقات الفقهاء الشافعيين، به کوشش احمد عمره‌اشم و محمد غرب، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة؛ ابن ماکولا، علی، الاکمال، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م؛ ابن ندیم، النهیست؛ ازرقی، محمد، اخبار مکه، به کوشش رشیدی صالح ملحس، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ بخاری، محمد، التاريخ الصغير، به کوشش محمود ابراهیم زاید، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ هومو، التاريخ الكبير، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش محمد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹م؛ بیهقی، احمد، مناقب الشافعی، به کوشش احمد صقر، قاهره، مکتبه دارالترتات؛ حاجی خلیفه، کشف؛ ذهبی، احمد، سير اعلام النبلاء، به کوشش شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعية الکبری، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م؛ سخاوی، محمد، الاعلان بالتاريخ، به کوشش روزن‌تال، بغداد، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۳م؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م؛ طبری، تاریخ؛ فاسی، محمد، العقد الثمین، به کوشش فؤاد سید، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ کلاباذی، احمد، رجال صحیح البخاری، به کوشش عبدالله لیشی، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ مزی، یوسف، تهذيب الکمال فی اسماء الرجال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ملحس، رشیدی صالح (نک: هم، ازرقی)؛ واقدی، محمد، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، لندن، ۱۹۶۶م؛ یاقوت، بلدان؛ نیز: GAS.

بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث

**ازرقی هروی**، ابوبکر زین‌الدین (یا افضل‌الدین) بن اسماعیل وزاق، از شعرای سدهٔ ۱۱۱ق/۱۱م، اصل او از هرات، و پدرش از وزاقان این شهر بود (نظامی، ۸۰؛ خواندمیر، ۳۹۷/۲؛ کازرونی، ۳۵؛ قس: دولت‌شاه، ۵۸، که اصل او را از مرو دانسته است) و به گفتهٔ نظامی عروضی، همو فردوسی را هنگام فرار از غزنین به هرات ۶ ماه در خانهٔ خویش پناه داد (همانجا). اگرچه به سبب اختلاف نظر دربارهٔ سفر فردوسی، در درستی این روایت جای تردید است، اما نسبت دادن آن به پدر ازرقی حکایت از جایگاه ویژهٔ خاندان او در میان اهل فضل و ادب دارد.

از جزئیات زندگی و تحصیلات ازرقی آگاهی چندانی در دست نیست، اما بی‌تردید پیشهٔ پدر دسترسی به کتاب را برای وی آسان ساخته، و او را به کسب دانش ترغیب کرده است، چنانکه بعدها او را «حکیم ازرقی» خوانده‌اند (نک: رازی، ۱۳۸؛ اوحدی، ۶۹؛ آذر، ۱۴۷؛ آفتاب رای، ۵۱/۱). با اینکه در اشعار او اندیشه‌های عرفانی دیده نمی‌شود، وی را از مریدان خواجه عبدالله انصاری دانسته‌اند (آذر، آفتاب رای، همانجاها؛ زنونزی، ۷۹۰؛ هدایت، ۳۵۲/۱).

ازرقی چنانکه خود نیز اشاره دارد، از جوانی به چکامه‌سرایی

و حتی کسانی که بر آن مجموعه اطلاعاتی افزوده‌اند (نک: دنبالهٔ مقاله)، حین وصف خصوصیات و تزیینات مسجد الحرام و کعبهٔ معظمه، به برخی حوادث خاص هم به اجمال اشاره کرده‌اند (مثلاً نک: ۲۱۳/۱، ۲۶۴-۲۶۵). مؤلفان گاه به نقل برخی احکام و عهد نامه‌هایی که به ضرورت به دیوار کعبه آویخته می‌شد، اشاره کرده، و در مواردی به نقل کامل عهدنامه یا نامه‌ای پرداخته‌اند که برخی از آنها به صورت کامل در مأخذ دیگر دیده نشده، و از این رو حاوی اطلاعات بسیار مهم تاریخی است؛ مانند لوحی که اصهبید کابل شاه پس از پذیرش به اسلام، در روزگار مأمون عباسی همراه با تختی تقدیم کعبه کرد (نک: ۲۲۷/۱ به بعد)؛ همچنین عهدنامهٔ هارون الرشید دربارهٔ ولایت عهدی امین و سپس مأمون که به دیوار کعبه آویخته شد (نک: ۲۳۵/۱ به بعد).

کتاب اخبار مکه همچنین حاوی اطلاعات بسیار دقیقی از وضع معماری و تعمیرات مسجد الحرام و کعبه است، و نیز دربردارندهٔ اهتمامی است که خلفا و حکمرانان برای باشکوه ساختن و تزیین آن با تقدیم هدایا به کار برده‌اند. کوشش مؤلفان برای ثبت دقیق تاریخ این کارها بسیار ارزشمند است (مثلاً نک: ۲۹۸، ۲۹۳، ۲۳۵/۱، ۳۰۷، ۳۰۱، ۷۸/۲ جم). از وصفهایی که در این کتاب، از تزیینات و اشیاء درون کعبه شده، به نظر می‌رسد که مؤلفان به ثبت دقیق آن اهمیت وافر می‌داده‌اند (مثلاً نک: ۲۹۲/۱، ۲۹۴، ۲۹۸، جم).

اخبار مکه بعدها توسط دو راوی بزرگ این کتاب، یعنی ابومحمد اسحاق بن احمد خزاعی و یکی از نزدیکانش، ابوالحسن محمد بن نافع خزاعی تا حدودی تکمیل شد (نک: ۳۱/۱). ابومحمد خزاعی (د ۳۰۸ق) گاه به تغییرات احتمالی در وصفهای ابوالولید محمد بن عبدالله ازرقی اشاره کرده، چنانکه گزارشهای مربوط به ۲۶۳ق به بعد از آن اوست (مثلاً نک: ازرقی، ۲۶۵/۱، ۸۹/۲، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۶۰، ۱۸۰، ۲۵۳). از ابوالحسن خزاعی نیز افزوده‌های اندکی در کتاب دیده می‌شود؛ گرچه تعیین دقیق تاریخ این افزوده‌ها دانسته نیست، تنها در یک جا به مناسبتی از کسی به نام محمد بن موسی نام می‌برد و می‌گوید: اینک «امر بلد» با اوست، ولی شخص مذکور شناخته نیست و فاسی (۳۷۴/۲) نیز به تقریب، تاریخ این روزگار را در ۳۰۶ یا ۳۰۷ق دانسته است.

بجز کسانی که به طور مستقیم از اخبار مکه بهره برده‌اند، چند مؤلف نیز کتاب را تلخیص کرده‌اند: مثلاً یکی زین بن معاویه سرقسطی و دیگری سعدالله بن عمر اسفراینی است که زیدهٔ الاعمال و خلاصهٔ الافعال در فضائل مکه و مدینه چنانکه اسفراینی خود در مقدمهٔ آن گفته، خلاصهٔ کتاب ازرقی است (نیز نک: سخاوی، ۲۸۰-۲۸۱؛ برای تفصیل در این باب، نک: ملحس، ۱۷-۲۰).

اخبار مکه را نخستین بار ووستنفلد در لایپزیگ (۱۸۵۸م) همراه مجموعهٔ چند جلدی در باب تاریخ مکه به چاپ رساند و مقدمه‌ای بر آن نوشت. پس از او، رشیدی صالح ملحس، آن را با نام اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار در مکه مکرمه (۱۳۵۲-۱۳۵۷ق) همراه مقدمه‌ای، بر اساس نسخه‌های تازه یاب کتاب، منتشر کرد؛ بعدها نیز تصحیح او

مجموعه چند جلدی همراه مقدمه‌ای به چاپ رسید و پس از او رشدی صالح ملحق چاپ تازه‌ای از آن منتشر ساخت. این کتاب توسط محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه و در ۱۳۶۸ ش در تهران منتشر شده است.\*

مأخذ: ابن حبان، محمد، *الثقات*، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۲/۱۹۸۲م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، *تقریب التهذیب*، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م؛ همو، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م؛ ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر؛ ابن ماکولا، علی، *الاکمال*، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۷م؛ ابن ندیم، *الفهرست*؛ ازرقی، محمد، *اخبار مکه*، به کوشش رشدی صالح ملحق، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ بخاری، محمد، *التاریخ الصغیر*، به کوشش محمود ابراهیم زاید، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ همو، *التاریخ الکبیر*، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م؛ ذهبی، محمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ سخاوی، محمد، *الاعلان بالتوبیخ*، به کوشش صالح احمدعلی، بغداد، ۱۲۸۲ق/۱۹۶۳م؛ سماعی، عبدالکریم، *الانساب*، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م؛ طبری، *تاریخ*؛ مزی، *یوسف تهذیب الکمال*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ملحق، رشدی صالح (نک: هم، ازرقی)؛ واقدی، محمد، *المغازی*، به کوشش مارسدن جونز، لندن، ۱۹۶۶م؛ نیز:

GAS.

بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث

### اَزْرَقِی هَرَوِی [azraqi-ye haravi]

(یا افضل‌الدین) بن اسماعیل وراق، از شاعران فارسی زبان سده ۵ق/۱۱م. اصل او از هرات، و پدرش از وراقان این شهر بود و به گفته نظامی عروضی، همو بود که فردوسی را هنگام فرار از غزنین به هرات ۶ ماه در خانه خویش پناه داد. با اینکه در اشعار او اندیشه عرفانی دیده نمی‌شود، وی را از مریدان خواجه عبدالله انصاری دانسته‌اند. ازرقی از جوانی به چکامه‌سرایی پرداخت و به دربار سلجوقیان راه یافت و آنان را مدح گفت. وی در دربار طغانشاه به منصب ملک الشعرا پی دست یافت و حتی ندیم و مشاور او شد و سرانجام در هرات درگذشت.

ازرقی در اسلوب شعری به عنصری و فرخی نزدیک است، اما مضامین و تعبیرات بدیع و گاه دور از ذهن او به شیوه ابوالفرج رونی است. سبک او را حد فاصل سبک خراسانی و عراقی دانسته‌اند.

بدیهه‌سرایی او به خصوص رباعی فی البداهه او در مجلس طغانشاه شهرت فراوانی یافت. از او دیوانی مشتمل بر ۳۶۷۴ بیت به کوشش سعید نفیسی در ۱۳۳۶ ش به چاپ رسیده است. نظم دو منظومه *سندبادنامه* و *القیه و شلفیه* را نیز به او نسبت داده‌اند.\*

مأخذ: آذربیدلی، لطفعلی، *آتشکده*، به کوشش جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ آفتاب رای لکهنوی، *ریاض العارفین*، به کوشش حسام‌الدین راشدی، تهران، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ ازرقی هروی، *دیوان*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ جامی، عبدالرحمان، *بهارستان*، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ حاجی خلیفه، *کشف*؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م؛ دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، تهران، ۱۳۳۸ ش؛

عزالدین ابیک، استاد الدار (نک: دبا، ه م) ملک ناصر داوود (حک ۶۲۴-۶۴۷ق) تجدید بنا شده است (موسوعه، ۳۶۸-۳۶۹؛ رشدان، ۴۱؛ غوانمه، ۱۳؛ حدیدی، ۱/۲۰).

مأخذ: دبا؛ رشدان، وائل، *معالم الحضارة الاسلامیة فی الملکة الاردنیة الهاشمیة*، عمان، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م؛ غوانمه، یوسف درویش، *التاریخ السیاسی لشرقی الاردن*، عمان، ۱۹۸۲م؛ *موسوعه الحضارة الاسلامیة*، عمان، ۱۹۹۳م؛ نیز:

Amin, M., *Journey Through Jordan*, Nairobi, 1994; Gubser, P., *Jordan Crossroads of Middle Eastern Events*, London, 1983; Hadidi, A., «The Archaeology of Jordan», *Studies in the History and Archaeology of Jordan*, Amman, 1982.

نوشین صاحب

اَزْرَقِی [azraqi]. شهرت افراد خاندانی از مردم مکه. این خاندان اصلاً به ازرق، غلام رومی آهنگری از آن حارت بن کلدۀ تفتی، طبیب مشهور عرب، نسب می‌برد. از میان بنی ازرق دو تن به عنوان راوی و مؤلف در سده ۳ق/۹م از شهرت بیشتری برخوردار بودند:

۱. احمد بن محمد (د ۲۲۲ق/۸۳۷م)، که او را «زرقی» نیز نامیده‌اند. وی در مکه می‌زیست و از بزرگان زیادی از جمله سفیان بن عیینه، فضیل بن عیاض، مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی حدیث روایت کرده است و محدثان فراوانی چون بخاری، ابوحاتم رازی، محمد بن سعد واقدی از او روایت کرده‌اند. وی از اوصیای شافعی بود و اهل حدیث او را تقه دانسته‌اند. از ازرقی نوشته‌ای برجای نمانده، اما بیشتر بخشهای کتاب *اخبار مکه*، اثر نواده‌اش ابوالولید مدیون روایات او است.

۲. ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد (د ح ۲۵۰/۸۶۴م)، که شهرت او به سبب گردآوری کتاب *اخبار مکه* است. وی افزون بر جدش، از شیوخ موثق مکه نیز حدیث شنید که در کتاب مزبور آمده است.

بخشهای نخستین کتاب *اخبار مکه* مشتمل بر قصه‌ها و اسطوره‌های متداول سده‌های نخستین هجری و برخی روایات معروف به «مبتدا» است که از *المبتدا*ی ابن اسحاق و نیز اخباریان بزرگ سده ۳ق و حلقة بسیار مهم آن وهب بن منبه و همچنین واقدی سرچشمه می‌گیرد.

در این کتاب که کسانی اطلاعاتی بر آن افزوده‌اند، به خصوصیات و تزیینات مسجد الحرام و کعبه معظمه و برخی احکام و عهدنامه‌ها اشاره شده که به دیوار کعبه آویخته می‌شده است؛ از جمله لوحی که اسپهبد کابل شاه پس از پذیرش اسلام در روزگار مأمون تقدیم کعبه کرد و نیز عهدنامه هارون‌الرشید درباره ولایت‌عهدی امین و سپس مأمون. *اخبار مکه* توسط ابومحمد اسحاق بن احمد خزاعی و ابوالحسن محمد بن نافع خزاعی تکمیل شد و کسانی نیز آن را تلخیص کردند. *اخبار مکه* نخستین بار توسط ووستنفلد در لایپزیگ (۱۸۵۸م) در یک